

پدر هر روز صبح زود از خواب بیدار
می شود. مادر هر روز صبح زود از خواب
بیدار می شود.

پدر هر روز ورزش می کند.

مادر هر روز ورزش می کند.

وقتی که پدر ورزش می کند، دارا و

سارا نگاه می کنند تا یاد بگیرند.

آنها می خواهند وقتی که بزرگ شوند

ورزشکار بشوند.



گفت - به - رفتند

این دختر و پسر
حرفهای آموزگار گوش
میکنند.

زنگ تفریح را زدند
بچه‌ها از کلاس
بیرون.



دارا به آسمان نگاه
کرد و — به به!
بهتاب هبه‌جا را روشن
کرده است.

می - روی - دبستان - از - می‌کنیم - زود

روز شنبه — باز می‌شود .

وقتی که وارد دبستان می‌شویم به
دوستان خود سلام — .

دیروز نادر — به دبستان رسید .

گنجشک — درخت لانه می‌سازد .

شکوفه درختها در بهار باز شود .

اسم کدام یک — شا ناله است ؟

رنگ تفریح است. بچه‌ها در حیاط

دبستان بازی می‌کنند. در وسط حیاط

یک خط کشیده‌اند. بچه‌ها در دو طرف

این خط بازی می‌کنند.

سارا در یک طرف حیاط با زیور

طناب بازی می‌کند.

ط





زیور و زیبا دختر عموی سارا هستند.

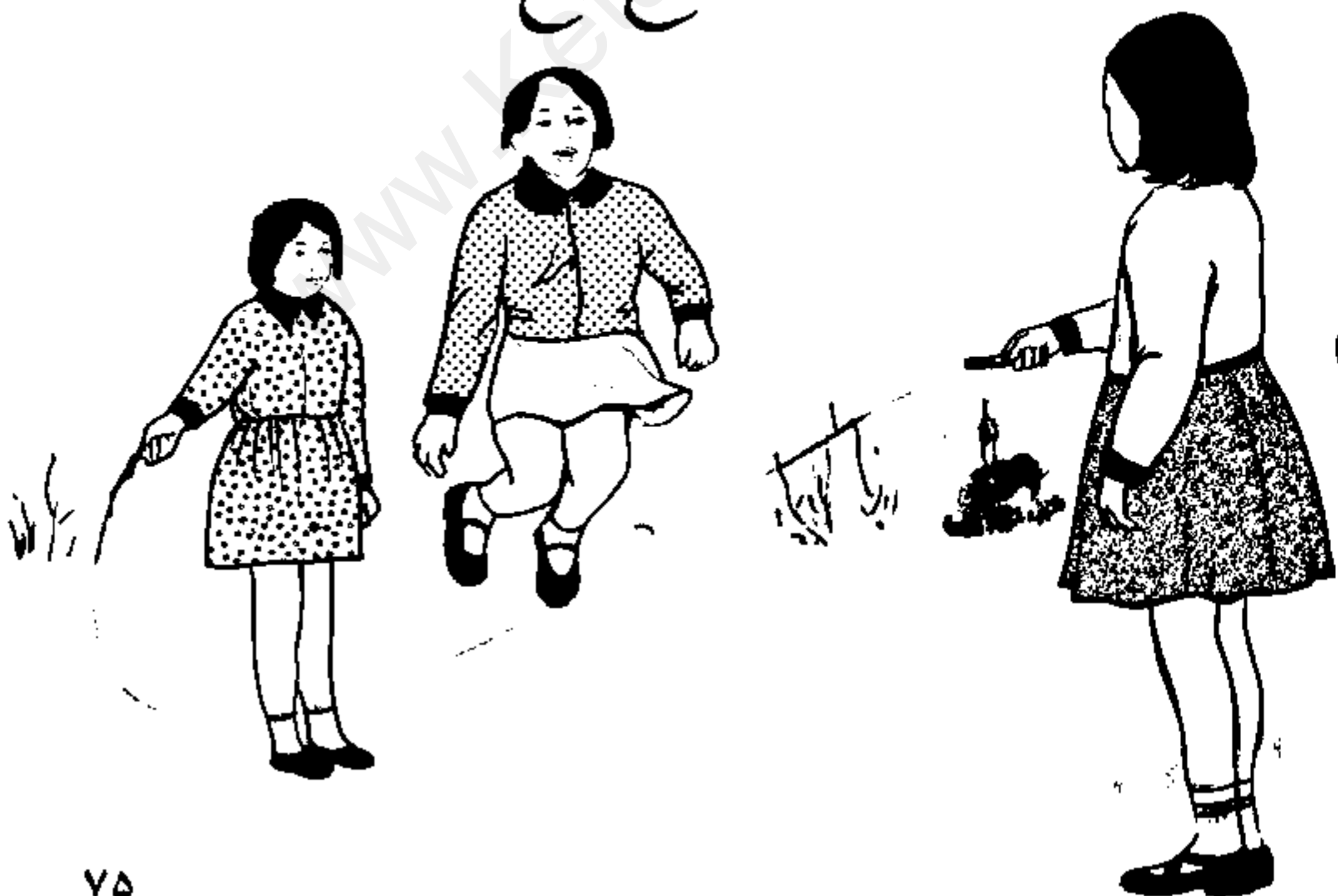
روز جمعه زیور و زیبا به خانه عموی

خود آمدند. سارا با آنها چند ساعت

غروشک بازی کرد.

بچه‌ها موقع ناهار عروسکها را جمع
کردند و سر جایی خود گذاشتند. بعد
از ناهار دوباره شروع به بازی کردند.
آنها تا عصر توپ بازی و طناب بازی
کردند.

جمع ع





نزدیکِ ظہر دبستان تعطیل می شود.
مدیر و ناظم به حیاطِ دبستان می آیند.
بچه‌ها با نظام از دبستان بیرون
می‌روند. آنها موقع رفتن از مدیر و ناظم
خُدا حافظی می‌کنند.

چند نفر از بچه‌ها ظہر در دبستان
می‌مانند. آنها در دبستان ناهار می‌خورند.

ظ

نُزْیَا و کیوهرث خواهر و برادر هستند.

کیوهرث و نُزْیَا به دبستان می روند.

نُزْیَا مثل سارا شاگردِ کلاسِ اوّل است.

کیوهرث مثل دارا شاگردِ کلاسِ دُوم است.

کیوهرث و نُزْیَا با دارا و سارا همسایه و

همبازی هستند.

ن ن



یک روز ثریا مریض بود. وقتی که
آموزگار اسم شاگردان را می خواند، ثریا
حاضر نبود.

سارا به آموزگار گفت: ثریا مریض
است.

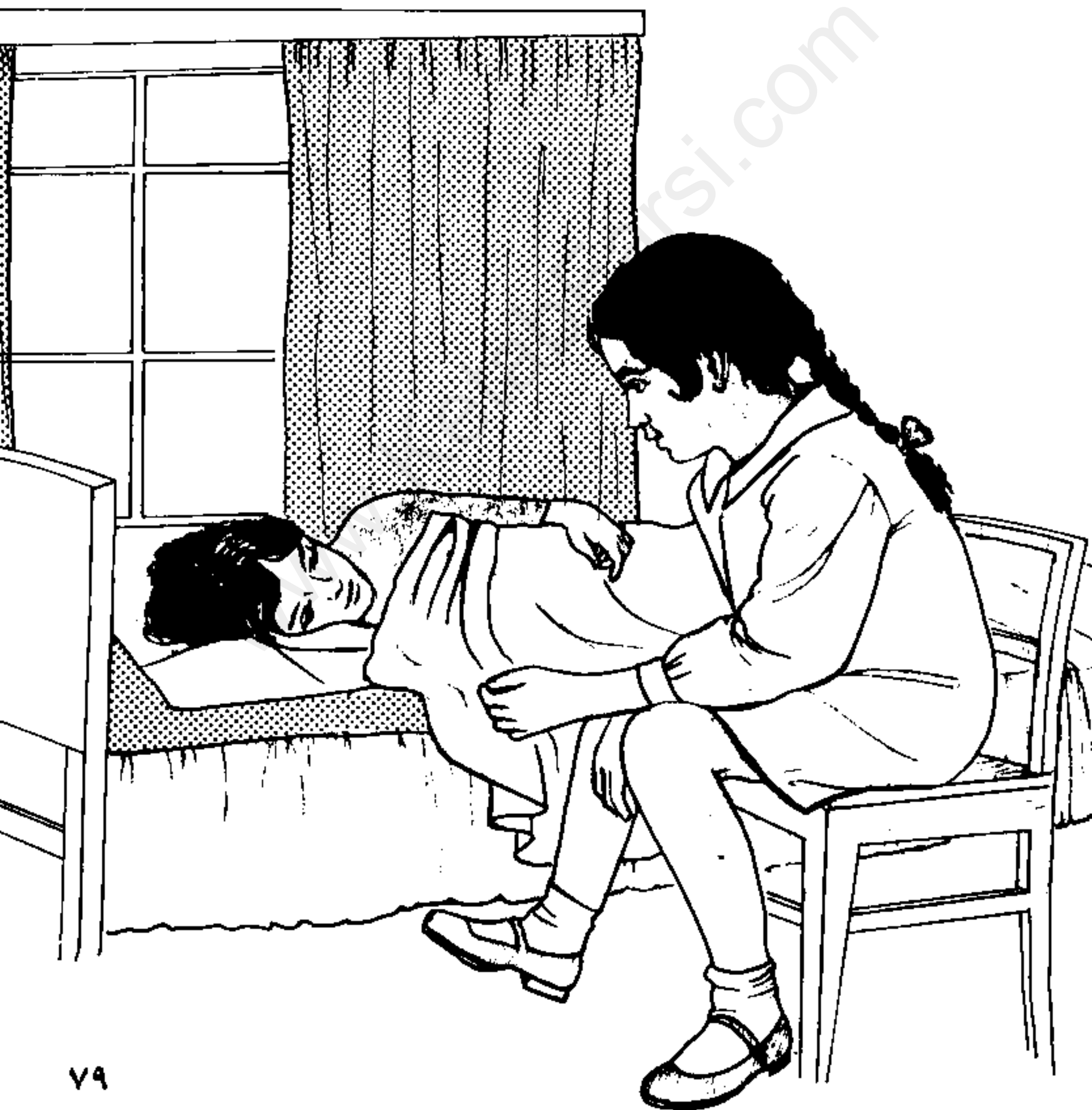
آموزگار به سارا گفت: عصر به خانه
ثریا برو و عوض من از او احوال پرسی
کن.

بعضی از بچه ها هم به سارا گفتند:
عوض ما هم از ثریا احوال پرسی کن.
عصر آن روز سارا برای احوال پرسی به

خانه تریا رفت . سارا عوض آموزگار و

بچه‌ها هم از او احوال‌پرسی کرد .

خضض



یک روز جُعبه دارا و سارا با پدر و
مادر خود به گردش رفتند. آنها به یک
باغ بزرگ رفتند. باغبان آن باغ با آنها
دوست بود. وقتی که وارد باغ شدند،
باغبان مشغول کار بود.

سارا و دارا پیش باغبان رفتند. باغبان
برای آنها چند شاخه گل سرخ چید.
شاخه‌های گل پُر از تیغ بود. سارا و
دارا مواظب بودند که تیغ به دستشان
نرود.

غ غ غ غ غ



بچه‌ها با نظم از دبستان بیرون

بعضی از — ظهر در دبستان می‌مانند

بچه‌ها عروسکها را جمع — و سرجای

خود گذاشتند

بچه‌ها بعد از ناهار دوباره شروع به

کردند

مادر سارا در خانه مشغول کار

سارا — و — و خود را جمع می‌کند

و در کیف می‌گذازد

مادر بزرگ برای سارا قصه و داستان —

بیشتر دیروز بعد از ظهر در — حاضر نبود.

بچه‌ها هواطلب بودند — تیغ — دستشان

شزود .

هر روز صبح ، ساعت هفت صبحانه —

در تابستان چشمه‌ها و رودها پر — می‌شوند.

در — بسیاری از میوه‌ها می‌رسند .

از — خود سپاسگزاریم که به ما خواندن

نوشتن یاد داد . اکنون می‌توانیم —

بخوانیم .

الفبای فارسی

صدا و شکل هر یک از حرفهای الفبای فارسی را یاد گرفتیم. اکنون اسم هر یک از آنها را هم یاد می‌گیریم:

چ

چ

الف

ا

ح

ح

ب

ب

خ

خ

پ

پ

دال

د

ت

ت

ذال

ذ

ث

ث

ر

ر

جیم

ج

زِ

وَف

فِ

زِرْ

وَقَق

قَاف

سِ

كَك

كَاف

سِ

كَكْ

كَافْ

صِ

لِل

لَام

صِ

مِ

مِ

ط

زِن

نُون

ظ

و

وَاو

عِعِع

هِهِه

و

غَغغغ

يِي

يِي

خُدا خورشید و زمین را آفرید. خُدا ماه و ستارگان

را آفرید.

خُدا گیاهان و جانوران را آفرید. خُدا ما را آفرید.

ای خدای مهربان که خورشید و زمین و ماه و

ستارگان را آفریدی؛

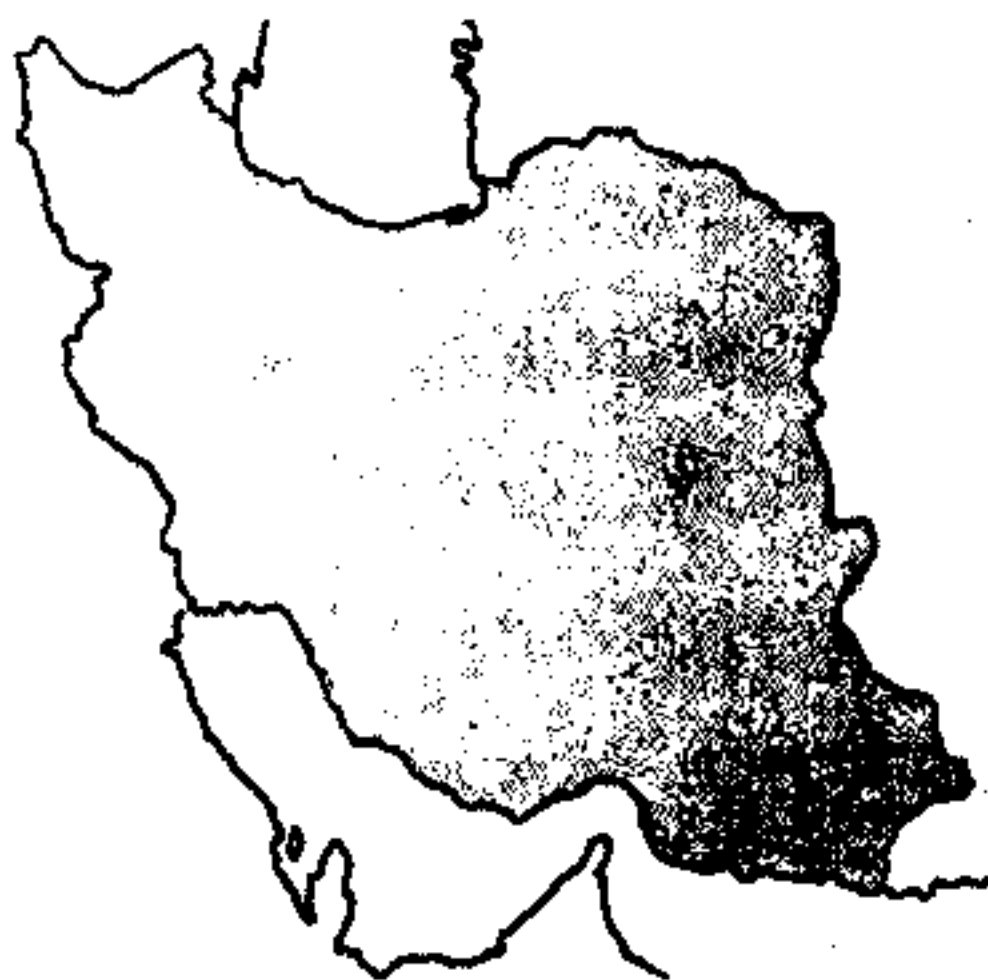
ای خدای مهربان که گیاهان و جانوران را آفریدی؛

ای خدای مهربان که ما را آفریدی؛

ای خدای مهربان که برای ما همه چیز آفریدی؛

ما همیشه تو را می‌پرستیم.

میهن



کشور ما ایران است.

ما در ایران زندگی می‌کنیم.

ما ایرانی هستیم.

کشور ایران شهرها و روستاهای بسیار دارد.

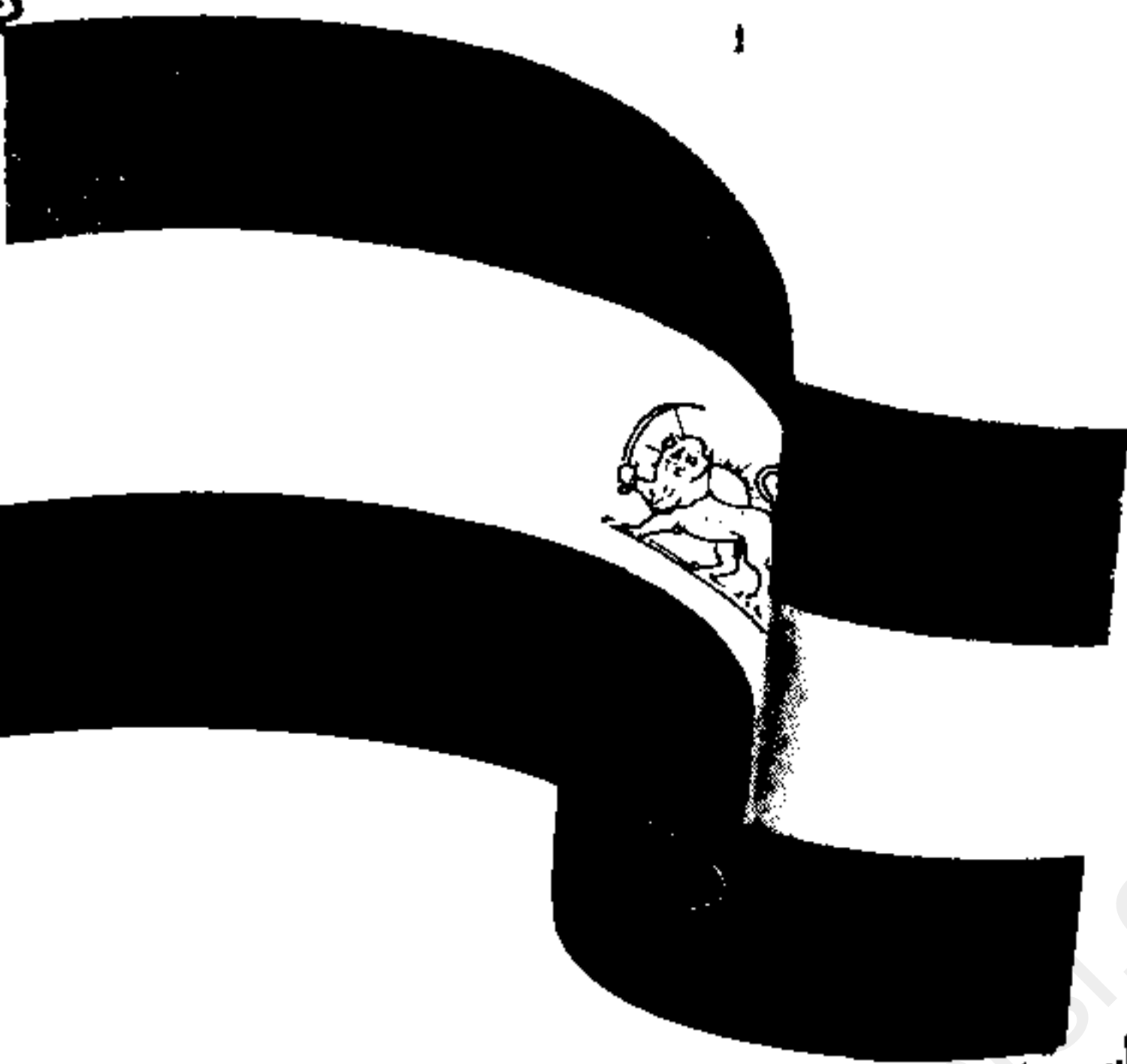
بعضی از مردم ایران در شهرها زندگی می‌کنند.

بعضی از مردم ایران در روستاها زندگی می‌کنند.

مردم ایران در هر جا که زندگی کنند ایرانی هستند.

میهن ما ایران است.

ما میهن خود را دوست داریم.



پَرچَمِ اِيرانِ

پَرچَمِ كِشورِ ما زيباست.

پَرچَمِ كِشورِ ما سه رَنگِ دارد.

رَنگِ بالاىِ پَرچَمِ ايرانِ سبز است.

رَنگِ وَسَطِ پَرچَمِ ايرانِ سفيد است.

رَنگِ پايينِ پَرچَمِ ايرانِ سُرخ است.

ما به پَرچَمِ مِيهَنِ خودِ اِحْتِرامِ مِى كُذاريم.

فرزندانِ ایران

فرزندانِ ایرانیم
مانندِ جان می‌دانیم
هشیار و بینا باشیم
باید توانا باشیم
آزاد باش ای ایران
دلشاد باش ای ایران

ما گل‌های خندانیم
ما سرزمینِ خود را
ما باید دانا باشیم
از بهرِ حفظِ ایران
آباد باش ای ایران
از ما فرزندانِ خود

عباس بهمنی شریف



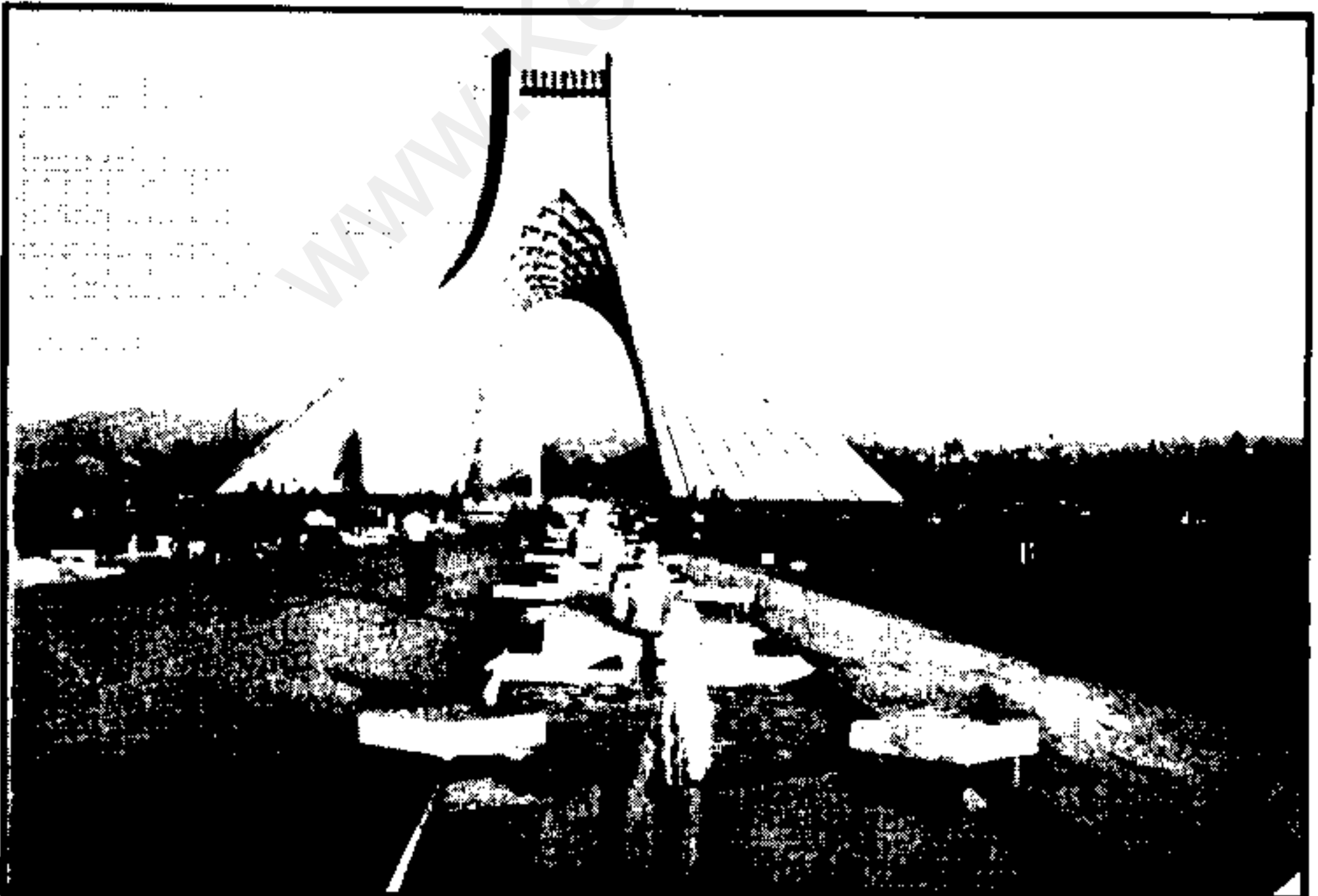
پایتخت ایران

کشور ایران بزرگ است. ایران شهرها و روستاهای

بسیار دارد. مردم ایران در شهرها و روستاها زندگی می کنند.

تهران یکی از شهرهای ایران است.

تهران پایتخت ایران است.





عیدِ نوروز

نوروز عیدِ همهٔ مردمِ ایران است.

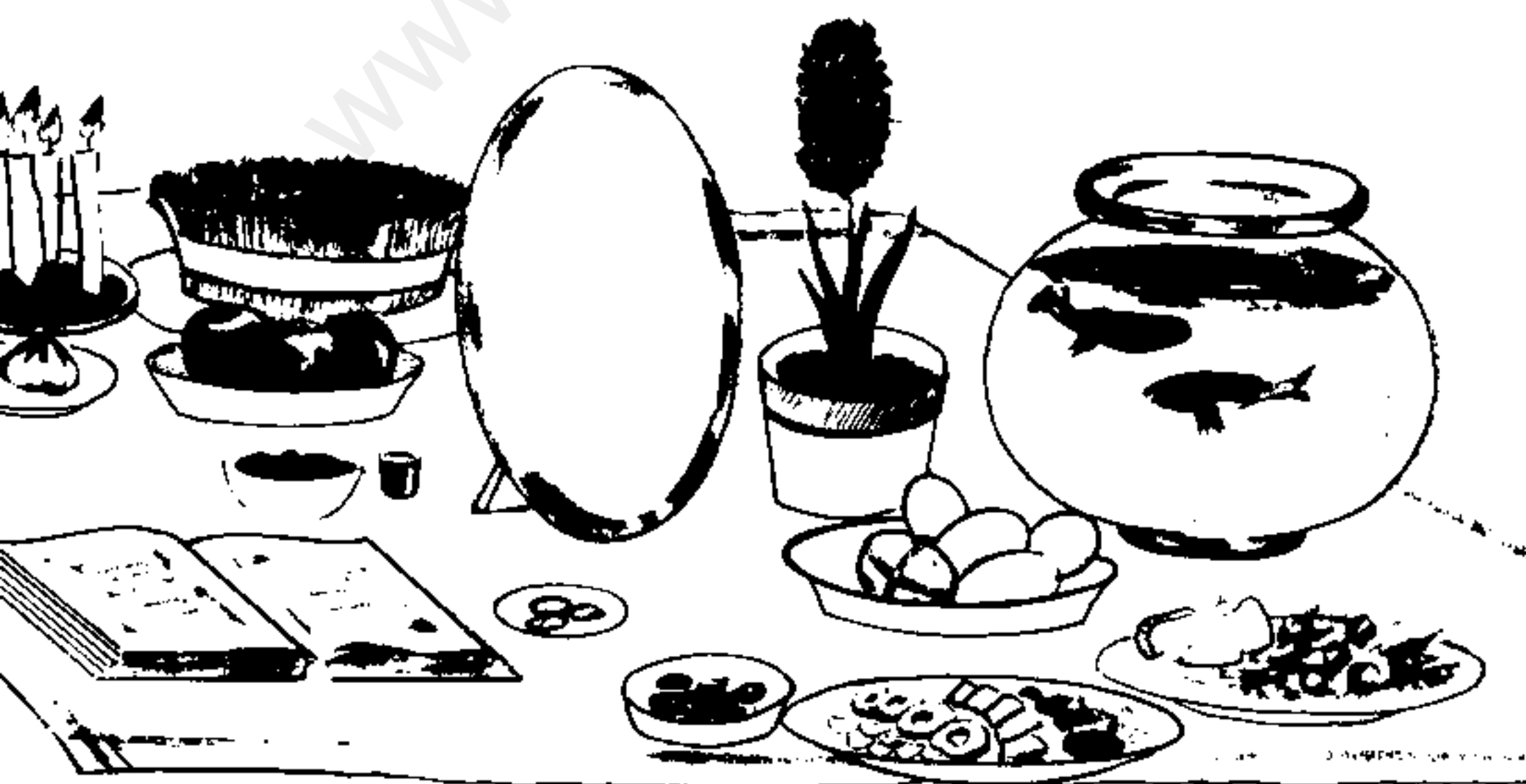
نوروز روزِ اوّلِ سالِ ما مردمِ ایران است.

عیدِ نوروز را همهٔ ما جشن می‌گیریم.

در جشنِ نوروز ما به دیدنِ یکدیگر می‌رویم.

از یک نوروز تا نوروزِ دیگر یک سال است.

در ایران دبستان در عیدِ نوروز سیزده روز تعطیل است.



روزهای هفته

شنبه

یک هفته هفت روز است.

یکشنبه

اسم روزهای هفته شنبه،

دوشنبه

یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه،

سه‌شنبه

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه

است.

چهارشنبه

در ایران :

پنجشنبه

شنبه روز اول هفته است.

جمعه

جمعه روز آخر هفته است.

روز جمعه دبستان تعطیل است.

ماه و سال

یک سال دوازده ماه است.

اسم این دوازده ماه را یاد بگیریم:

خرداد

اردیبهشت

فروردین

شهریور

مرداد

تیر

آذر

آبان

مهر

اسفند

بهمن

دی

چهار فصل

یک سال چهار فصل دارد:

فصل بهار، فصل تابستان، فصل پاییز و فصل زمستان.

یک فصل سه ماه دارد:

فروردین، اردیبهشت و خرداد ماههای فصل بهار هستند.

تیر، مرداد و شهریور ماههای فصل تابستان هستند.

مهر، آبان و آذر ماههای فصل پاییز هستند.

دی، بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان هستند.

فصلِ بهار

در بهار هوا کم کم گرم می شود.

در بهار برف کوهها کم کم آب می شود.

در بهار درختها پُر از برگ و شکوفه می شوند

در بهار درختها میوه می دهند.

در بهار کشاورزان بیشتر کار می کنند.

فروردین و اردیبهشت و خرداد ماههای

فصلِ بهار هستند.

عید نوروز، روز اولِ بهار است.



فصلِ تابستان

در تابستان هوا گرمتر می شود.

در تابستان برف کوهها بیشتر آب می شود.

در تابستان چشمه ها و رودها پر آب می شوند.

در تابستان بسیاری از میوه ها می رسند.

تیر و مرداد و شهریور ماههای فصل تابستان هستند.

در فصل تابستان دبستان تعطیل است .



فصل پاییز

در پاییز هوا کم کم سرد می شود.

در پاییز برگ بسیاری از درختها زرد می شود.

در پاییز برگهای زرد درختها می ریزد.

بسیاری از کشاورزان در پاییز گندم و جو می کارند.

مهر و آبان و آذر ماههای فصل پاییز هستند.

روز اول مهر ماه دبستان باز می شود.



فصل زمستان

در زمستان هوا سرد می شود.

در زمستان باران و برف می بارد.

در جاهای خیلی سرد برف روی زمین و کوهها می نشیند.

در جاهای خیلی سرد کار کشاورزان در زمستان کم می شود.

بسی و بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان هستند.

امروز درسِ آخرِ این کتاب را می خوانیم . اکنون

می توانیم بخوانیم و بنویسیم . می توانیم قصه ها و داستانهای

شیرین بخوانیم . سالِ دیگر به کلاسِ دُوم می رَویم .

از آموزگار خود که به ما خواندن و نوشتن یاد داد

سپاسگزاریم .

خدایا تورا شکر می کنیم که به ما توانایی دادی تا

خواندن و نوشتن را یاد بگیریم . خدایا تورا شکر می کنیم

که برای ما همه چیز آفریدی . خدایا تورا شکر می کنیم و

تورا می پرستیم .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



KETAB CORP.

شرکت کتاب